عنوان:

چشم‌ها را باید شُست، جور دیگر باید دید!

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-8 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/حکایت های بیدارکننده |
| برچسب | یقظه، بیداری، حکایت، تغییر نگاه |
| توضیحات |  |

علی و پدر و مادرش به محله جدیدی اسبا‌ب‌كشی كردند. روز بعد ضمن صرف صبحانه، مادر علی متوجه شد كه همسایه‌اش درحال آویزان كردن رخت‌های شسته است و به پدر علی گفت:

«لباسها چندان تمیز نیست. انگار نمیداند چطور لباس بشوید. احتمالآ باید پودر لباس‌شویی بهتری بخرد.»

پدر نگاهی كرد، اما چیزی نگفت.

هر بار كه همسایه لباس‌های شسته‌اش را برای خشك شدن آویزان می‌كرد، مادر، همان حرف را تكرار می‌كرد تا اینكه حدود یك ماه بعد، روزی از دیدن لباس‌های تمیز روی بند رخت تعجب كرد و به پدر علی گفت:

«یاد گرفته چطور لباس بشوید. مانده‌ام كه چه كسی درست لباس شستن را یادش داده!»

پدر علی پاسخ داد:

**«من امروز صبح زود بیدار شدم و پنجره‌هایمان را تمیز كردم!»**

**چشم‌ها را باید شُست. جور دیگر باید دید!**